

مقدمه

یکی از مباحث مهم مرتبط با ایمان در فلسفه دین «رابطه ایمان و عقل» است. در بحث ارتباط میان ایمان و عقل، همواره این پرسش اساسی هم برای فیلسوفان و هم برای الهی دانان مطرح بوده است که آیا ایمان و عقل با هم سازگارند یا به هیچ وجه سازگاری بین آنها وجود ندارد؟ هم فیلسوفان و هم الهی دانان می خواهند بفهمند بین این دو چه ارتباطی وجود دارد؟

بحث «رابطه میان ایمان و عقل» متفاوت از بحث «رابطه میان دین و عقل» است. حال پرسش این است که چگونه این دو یعنی ایمان و عقل قابل جمع است؟ شاید پرسش دقیق تر در ارتباط میان ایمان و عقل این باشد که عقل در قلمرو ایمان دینی چه جایگاهی می تواند داشته باشد یا چه جایگاهی باید داشته باشد؟ نه اینکه بحث در اعتبار عقل باشد؛ به عبارت دیگر، این پرسش را به گونه دیگری می توان طرح کرد و پرسید: آیا باورهای دینی عقلانی هستند یا ضد عقلانی یا غیر عقلانی؟ چون وقتی گزاره ای مانند «الف ب است» بر عقل عرضه می شود سه صورت متصور است:

۱. یا عقل اصل گزاره را اثبات می کند، در این صورت گزاره خردپذیر یا عقلانی است؛

۲. یا عقل نقیض آن گزاره را اثبات می کند، در این صورت گزاره خردستیز یا

ضد عقلانی است؛

۳. یا عقل نه اصل گزاره را اثبات می کند و نه نقیض آن گزاره را، بلکه ساکت است،

در این صورت گزاره خردگریز یا غیر عقلانی یا فوق عقلانی است.

البته این نظریه که همه گزاره های دینی خردپذیر باشند قابل دفاع نیست، چون در هر

دینی می توان گزاره هایی را نشان داد که فراعقلی اند. علاوه بر آن، لازمه این نظریه بی نیازی بشر

از دین خواهد بود، چون اگر هر گزاره ای را عقل می توانست اثبات کند دیگر به دین نیازی

نبود و حال آنکه یکی از مهم ترین وجوه نیاز بشر به دین اموری هستند که فراتر از عقل است و

عقل نمی تواند آنها را درک کند.

البته باید خاطر نشان ساخت ما در اینجا در صدد نشان دادن درستی یا نادرستی براهین سنتی اثبات وجود خدا نیستیم. یا در مقام ارزش گذاری اینکه کدام دین و ایمان مقرون به صحت یا درستی است یا کدام ترجیح دارد، نیستیم. بلکه در صدد بیان سازوکار باور و ایمان و ارتباط آن با عقل و عقلانیت هستیم.

هدف اصلی اثر حاضر بررسی چیستی ایمان، چیستی عقلانیت و تبیین ارتباط میان ایمان و عقلانیت است. دیدگاه‌های مختلفی در بحث ارتباط میان ایمان و عقلانیت وجود دارد که در آینده به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت، اما قبل از آن لازم است مفردات بحث کاملاً روشن گردد. بحث از ارتباط میان ایمان و عقلانیت به بررسی یکسری مفاهیم و مباحث مقدماتی نیاز دارد، مانند پیشینه بحث ارتباط میان ایمان و عقل، چیستی باور و مباحث مرتبط با باور مانند عمل، اراده، دلیل باور عقلانی، معنای عقل، چیستی عقلانیت، چیستی ایمان، الگوهای مختلف ایمان و سپس پرداختن به این پرسش که چه دیدگاه‌هایی در نسبت میان ایمان و عقل مطرح است؟ به نظر نویسنده، هر چند کتب و مقالات ارزشمند متعددی در زمینه موضوع این اثر تاکنون نوشته شده است، اما کتابی که به زبان فارسی در زمینه ارتباط میان ایمان و عقل به رشته تحریر درآمده باشد که مباحث مقدماتی یادشده و نیز مباحث ضروری و اساسی موضوع ایمان و عقل و همه جوانب بحث را پوشش دهد وجود ندارد یا حداقل نویسنده از آن مطلع نیست، بر این اساس، ضرورت وجود این کتاب در جامعه علمی کشور خصوصاً برای تحصیلات تکمیلی رشته فلسفه دین احساس می‌شد.

مباحث این کتاب در هفت فصل تنظیم شده است. پس از مقدمه و پیشینه بحث ارتباط میان ایمان و عقل، در فصل اول به «چیستی باور» پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه بسیاری از دیدگاه‌ها بخش اصلی ایمان را باور گزاره‌ای می‌دانند و با توجه به اینکه باور یکی از اجزاء سه‌گانه تعریف سنتی معرفت به شمار می‌رود ضروری است درباره معرفت‌شناسی باور به تفصیل بحث شود. تمایز میان باور و معرفت که از دوره افلاطون در رساله گورگیاس، جمهوری و ثئاتوس مطرح شده است تا کنون یکی از بحث‌های مهم تلقی می‌شود. همچنین در این فصل متافیزیک باور، پدیدارشناسی باور و نیز بحث مهم ارتباط باور با یقین و احتمال بررسی خواهد شد. نظریه احتمال از دیدگاه جان لاک و دیوید هیوم از فیلسوفان کلاسیک و سوئیبرن از فیلسوفان دین معاصر بررسی می‌شود و سپس به نقدهای مطرح علیه نظریه احتمال و پاسخ‌های مربوط توجه خواهد شد. انواع احتمال مانند احتمال فیزیکی، احتمال آماری و احتمال

استقرایی مورد گفتگو قرار خواهد گرفت که چگونه توجیه معرفتی باور را تأمین می‌کنند. نسبت میان باور و اراده که از بحث‌های مهم معرفت‌شناسی باور محسوب می‌شود بررسی خواهد شد. در ادامه از ارتباط میان باور و عمل و نیز مؤلفه‌های تأثیر باور در عمل و هدف و همچنین اهمیت باور صادق سخن خواهیم گفت. عنوان فصل دوم «باور موجه» است، پس از بحث از چیستی باور در فصل اول، این پرسش مطرح می‌شود که چه سنخ باوری می‌تواند از نظر معرفت‌شناختی باور موجه باشد. هر چند باوری که صدق آن یقینی باشد و اطمینان‌بخشی حداکثری به همراه داشته باشد، می‌تواند ایدئال و مطلوب انسان باشد، اما چنین باورهایی به ندرت حاصل می‌گردند، به همین دلیل تمرکز اصلی معرفت‌شناسان معاصر به توجیه باور است. در تعیین ملاک‌های باور موجه یا عقلانی طیف وسیعی از نظریات در میان معرفت‌شناسان وجود دارد. این نظریات را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دیدگاه مبنای‌گرایی درون‌گرایانه توجیه، دیدگاه انسجام‌گرایی درون‌گرایانه توجیه و دیدگاه اعتماد‌گرایی برون‌گرایانه توجیه. در این فصل درون‌گرایی و برون‌گرایی در توجیه و مبانی و استدلال‌های آن‌ها را بررسی خواهیم کرد. همچنین وظیفه‌گرایی به عنوان ریشه مبنای‌گرایی درون‌گرا و اشکالات به مبنای‌گرایی سنتی بررسی می‌شود. فصل سوم کتاب به بحث «عقل و عقلانیت» اختصاص دارد. در این فصل به دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عقل توجه می‌شود و ضمن بررسی تاریخی معانی و کاربردهای عقل از دوره فلسفه یونان باستان، به برجسته بودن هر یک از این معانی در دوره‌های مختلف فلسفه خصوصاً در دوره افلاطون و ارسطو توجه می‌شود. همچنین در این فصل به معنای عقل در جهان اسلام، در زبان عربی و زبان قرآن توجه خواهد شد. پس از آن به معنی و کاربردهای عقل در اندیشه فیلسوفان اسلامی همچون فارابی و ملاصدرا پرداخته خواهد شد. در ادامه عقل در فلسفه کانت را بررسی می‌کنیم، زیرا دو پرسش از مهم‌ترین پرسش‌های کانونی در فلسفه انتقادی کانت به کارکرد عقل نظری و کارکرد عقل عملی مربوط می‌شود که در دو اثر مهم کانت یعنی *نقد عقل محض* و *نقد عقل عملی* مورد بحث قرار گرفته است. عقلانیت و اقسام آن از مباحثی است که در این فصل بررسی می‌شود. فصل چهارم کتاب بحث «چیستی ایمان» است. در این فصل رویکردهای مختلف به چیستی ایمان بررسی می‌شود: ایمان چیست؟ آیا ایمان از سنخ علم و معرفت است یا از مقوله پذیرش و باور؟ آیا ایمان از سنخ اعتماد است یا از سنخ عمل یا از سنخ احساسات و عواطف، یا رویکرد وجودی است؟ اندیشمندان حالت‌های مختلف معرفتی، عاطفی، عملی و وجودی را اجزاء مختلف ایمان

می‌دانند. بر این اساس الگوهای مختلف ایمان قابل تحلیل است: الگوی معرفتی ایمان، الگوی عاطفی-احساسی ایمان، الگوی عملی ایمان و الگوی وجودی ایمان. هر یک از این الگوها به تفصیل بحث و بررسی و سپس در پایان این فصل درباره «امید» به عنوان یکی از فضیلت‌های محوری انسان مؤمن و ارتباط آن با ایمان سخن گفته خواهد شد. در فصل پنجم «دیدگاه متفکران مسلمان در باب ایمان» بررسی می‌شود. تردیدی نیست که ایمان یکی از مهم‌ترین موضوعات کلامی میان مسلمانان سده‌های اولیه اسلام بوده است. الهی‌دانان مسلمان در سنت اسلامی با اشاره به حدیث «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» به این پرسش‌ها پرداختند که حقیقت ایمان چیست؟ عنصر یا عناصر اصلی ایمان کدام‌اند؟ نسبت میان عقل و ایمان چیست؟ رابطه بین ایمان و عمل چگونه تحلیل می‌شود؟ رابطه بین ایمان و رستگاری چیست؟ رابطه میان ایمان و اسلام چیست؟ تقریباً همه رویکردهای معرفتی، عاطفی، عملی و وجودی ایمان در سنت اسلامی نیز با تفاوت‌هایی قابل شناسایی است. در این فصل تلاش خواهد شد تا مهم‌ترین و رایج‌ترین نظریات متفکران مختلف مسلمان در باب حقیقت ایمان در طول تاریخ اندیشه اسلامی تا دوره معاصر هر چند مجمل به تصویر کشیده شود. فصل ششم کتاب به «نظریه ایمان‌گرایی در ارتباط میان ایمان و عقل» اختصاص خواهد داشت. در ایمان‌گرایی از دو نوع متفاوت ایمان‌گرایی بحث خواهد شد: دیدگاه ایمان‌گرایان افراطی (مانند ترتولیان و کی‌یرکگور)؛ دیدگاه ایمان‌گرایان معتدل (مانند پراگماتیست‌ها، جیمز و پاسکال). در این فصل دیدگاه‌های مختلف ایمان‌گرایی بررسی خواهد شد. دیدگاه ایمان‌گرایی ترتولیان و خصوصاً دیدگاه ایمان‌گرایی افراطی کی‌یرکگور به عنوان بهترین الگوی این دیدگاه که ایمان را در تعارض با عقل می‌بیند، به تفصیل بررسی و نقد می‌شود و پس از آن به دیدگاه ایمان‌گرایی معتدل که معتقد است ایمان غیر از عقل یا فراتر از عقل است پرداخته می‌شود و دیدگاه ویتگنشتاین به عنوان یکی از پارادایم‌های این دیدگاه بررسی خواهد شد. پس از آن به ایمان‌گرایی پراگماتیستی به عنوان یکی از دیدگاه‌های ایمان‌گرایی معتدل در نسبت میان ایمان و عقل می‌پردازیم. در ادامه از رهیافت متفکران پراگماتیست همچون جیمز و پاسکال سخن می‌گوییم. در پایان این فصل به یکی از جریان‌های فکری ایمان‌گرا در دین‌پژوهی معاصر ایران با عنوان «مکتب تفکیک» پرداخته خواهد شد و ضمن اشاره به دلایل عبور مکتب تفکیک از عقل فلسفی، این نظریه در بوته نقد قرار می‌گیرد. پایان‌بخش کتاب فصل هفتم با عنوان «نظریه عقل‌گرایی در ارتباط میان ایمان و عقل» خواهد بود. ابتدا به دیدگاه

عقل‌گرایی افراطی می‌پردازیم. طبق دیدگاه عقل‌گرایی افراطی، باورهای دینی باید با ملاک عقل با دقت بررسی شود و عقل باید بتواند دلیل‌های متقن و محکم بر صحت و درستی آن‌ها داشته باشد. دیدگاه عقل‌گرایی افراطی در نسبت میان ایمان و عقل به رهیافت دلیل‌گرایی برمی‌گردد که یکی از مهم‌ترین رهیافت‌ها در حوزه معرفت‌شناسی از دوران مدرنیته قرن هجدهم به این سو بوده است. ضمن بررسی مبانی و استدلال‌های رهیافت دلیل‌گرایی و نقد آن و ضمن نشان دادن چالش‌های آن، استدلال می‌شود که عقل‌گرایی افراطی قابل دفاع نخواهد بود. در ادامه به رهیافت عقل‌گرایی معتدل خواهیم پرداخت. بنابر نظر عقل‌گرایی معتدل در نسبت میان ایمان و عقل، باورهای دینی برای عقلانی بودن ضرورتاً نباید از حمایت دلیل‌گزاره‌ای یا استدلال برخوردار باشند. در ادامه این فصل به یکی از رویکردهای جدید عقل‌گرایی معتدل، یعنی معرفت‌شناسی اصلاح‌شده می‌پردازیم. سپس اندیشه آلون پلتینگا، بارزترین نماینده تفکر معرفت‌شناسی اصلاح‌شده بررسی خواهد شد.

نوشتاری که پیش‌روی خوانندگان محترم قرار دارد حاصل سال‌ها پژوهش و نیز تدریس در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته فلسفه دین دانشگاه تهران است، به همین دلیل شایسته است از دانشجویان عزیز این دوره‌ها، که با مشارکت فعال خود در بحث‌ها و طرح چالش‌ها و نقدهای ارزشمند به غنای این مباحث افزودند، سپاسگزاری کنم. همچنین بر خود لازم می‌دانم از دکتر محمد علی میرباقری برای ارائه نکات ارزشمند قدردانی‌نمایم. با وجود این، نویسنده ادعای کامل بودن این مباحث را ندارد و همواره از نقدها و یادآوری کاستی‌ها از سوی خوانندگان ژرف‌اندیش و نکته‌سنج استقبال خواهد کرد.

عباس یزدانی
دانشگاه تهران

پیشینه بحث ارتباط میان ایمان و عقل

به نظر می‌رسد بحث ارتباط میان ایمان و عقل، که سابقهٔ درازدانی دارد، ریشه در فلسفهٔ یونان قدیم داشته باشد. البته نه به معنای مطرح بودن چنین بحثی برای آنان، بلکه مقصود این است که زمینه‌های این بحث (و شاید دقیق‌تر ارتباط میان دین و عقل) به فلسفه‌ورزی‌های فیلسوفان قدیم یونان برمی‌گردد، زیرا فیلسوفان قدیم یونان مانند افلاطون و ارسطو در پی یافتن مبانی عقلانی در تفکر دینی بودند تا بتوانند از طریق متافیزیک حقایق دینی را تبیین و توجیه کنند.

وقتی افلاطون (۴۲۹-۳۴۷ ق.م) از هستی موجود حقیقی سخن می‌گفت نمی‌توانست آن را شیء مادی و محسوس بدانند؛ وی موجود حقیقی را موجودی واجب و معقول می‌دانست که باید غیرمتغیر، غیرمتحرک، غیرمحسوس و غیرمادی باشد (مُثل). مُثل افلاطون ازلی، ابدی، معقول و حقیقت فی‌ذاته است. در میان مُثل، مثالی است که بر همهٔ مثال‌ها سیطره دارد و آن مثال خیر^۱ است. افلاطون در کتاب جمهوری چنین می‌گوید: «مثال خیر منشأ همهٔ زیبایی‌ها و همهٔ خوبی‌ها، آفرینندهٔ نور و پروردگار نور در عالم محسوس و منبع بی‌واسطهٔ عقل و حقیقت در عالم معقول است. قدرتی که اگر انسان بخواهد در زندگی خصوصی یا در میان جمع به حکم عقل رفتار کند، باید چشم به آن بدوزد» (افلاطون، ۱۳۶۶: جمهوری، ۵۱۷). افلاطون بر این باور است علت نخستین، روح است. وی در کتاب دهم قوانین استدلالی را برای اثبات وجود چیزی که او روح جهانی^۲، محرک اولای هر حرکت منظم در عالم نامیده است، عرضه کرده است. لذا افلاطون کراراً اظهار می‌کرد که اعتقاد آدمیان به وجود خدایان، اعتقادی بسیار قدیمی و محترم است. این اعتقاد صریح آباء و اجدادی را می‌توان به نحوی توجیه عقلی کرد.

1. the idea of Good
2. World Soul

گرچه تقسیم‌بندی الهیات به عقلی^۱ و وحیانی^۲ از زمان توماس آکوئیناس (حدود ۱۲۲۴-۱۲۷۴ م) مطرح گردید. اما ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) را می‌توان اولین فیلسوفی دانست که الهیات عقلی یا الهیات طبیعی را تحقق بخشید، چون در الهیات عقلی بدون کمک گرفتن از وحی و کتب مقدس به مباحث مربوط به خدا پرداخته می‌شود و در حقیقت نخستین بار ارسطو چنین رویکردی را در فلسفه‌اش دنبال کرد. ارسطو اصل اول فلسفی خود را با مفهوم خدا تلفیق کرد. محرک اول ارسطویی همان خدای متعالی جهان است. ارسطو در کتاب *متافیزیک* با توجه به اصل علیتش خدا را با تعبیر محرک غیرمحرک^۳ یا علت غیرمعلل^۴ بیان می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۴۲a). تعبیرهای اصل اول فلسفی ارسطو و علت اولای جهان با تبدیل شدن به خدا علو مقام یافت. این رویکرد افلاطون و ارسطو، خدایان سنتی یونان باستان، که خدای اسطوره‌ای و انسان‌وار بود، را به طور جدی تهدید کرد.^۵

بعد از ارسطو در سده‌های اولیه ظهور مسیحیت، دیالوگ‌های بیشتری میان آموزه‌های دینی و تأملات عقلی برقرار شد. در حقیقت، اولین چالش جدی بین ایمان دینی و تأملات فلسفی در زمان متکلمین قدیم یهودی و مسیحی مطرح شد. ترس از تحریف اعتقادات دینی از طریق فلسفه برخی را واداشت تا با دقت و وسواس بیشتر به فلسفه و تحقیقات فلسفی نگاه کنند. در مقابل الهی‌دانانی بودند که نگاه مثبتی به تأملات عقلی در دین داشتند. در اینجا به چند متفکر شاخص این دوران به اختصار اشاره می‌کنم:

مارکوس سیسرو (۱۰۶-۴۳ ق.م) خطیب، سیاستمدار و فیلسوف رومی معتقد بود که تصور خدا به صورت ذاتی در همه انسان‌ها وجود دارد و هر انسانی ذاتاً خدا را می‌شناسد. او معتقد بود ما دو گزینه برای رسیدن به حقایق دینی داریم: یکی از طریق تصورات ذاتی و دیگری از طریق عقل طبیعی و فلسفه. وی می‌گوید نظم و هماهنگی موجود در جهان هستی، حرکات خورشید، ماه و ستارگان ما را به خالق آن‌ها رهنمون می‌سازد. این نظم و هماهنگی شگفت‌انگیز، قدرت هوشمند خالق آن را بیان می‌کند. او در کتاب *طبیعت خدایان*^۶ می‌گوید:

1. natural theology

2. revealed theology

3. The Unmoved Mover

4. The Uncaused Cause

۵. برای توضیح بیشتر در مورد نقش افلاطون و ارسطو در پیدایش الهیات طبیعی نگاه کنید به: یزدانی، ۱۳۹۹:

فصل دوم.

6. *The Nature of the Gods*

«اگر کسی نتواند قدرت خدا را در جهان احساس کند هنگامی که به ستارگان می‌نگرد، من شک دارم که او اصلاً بتواند هیچ احساسی داشته باشد» (Cicero, 1972: 146).

فیلو (۲۰ ق.م-۵۰ پس از میلاد)، فیلسوف یهودی اسکندرانی، به یک نیروی عقلانی برتر^۱ در جهان هستی معتقد بود. او نه تنها با تحقیقات فلسفی در مباحث دینی مخالف نبود، بلکه در کتاب *درباره خلقت*^۲ می‌گوید: موسی (ع) اصول فلسفی را درک کرده بود و بیشتر اصول طبیعی جهان را از طریق وحی از خدا فرا گرفت. فیلو معتقد بود خداوند این جهان مشهود را به گونه‌ای خلق کرد تا با عقل طبیعی قابل ادراک باشد؛ بنابراین، طبق نظر فیلو بین تأملات فلسفی و دین‌سازگاری وجود دارد.

پولس حواری (۴ ق.م-۶۴ پس از میلاد) در باب دوم *رساله کورنسیان* نوشت: «آگاه باشید که کسی شما را با ادله پوچ فلسفی و عقاید بچگانه گمراه نکند، زیرا الوهیت به طور کامل در مسیح مجسم شد و شما با اتحاد با او مافوق قدرت‌ها هستید» (نک: سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۶).

کلمنت (۱۵۰-۲۱۵)، متکلم یونانی، معتقد بود که فلسفه می‌تواند برای ایمان دینی مفید باشد. وی در کتابش بنام *Stromata*، گاسپل^۳ یعنی شرح زندگی و تعالیم حضرت عیسی (ع) را فلسفه صحیح می‌دانست. کلمنت معتقد بود فلسفه صحیح فلسفه‌ای است که مطابق با اصول فلسفی پذیرفته شده حضرت موسی (ع) است و یونانی‌ها فلسفه را از او گرفتند؛ بنابراین، کلمنت فلسفه را در فهم دین به کار می‌گرفت و می‌کوشید اعتقادات دینی را توجیه عقلانی کند (Clement, 1995: 324).

ترتولیان (۱۶۰-۲۲۰) یکی از معروف‌ترین متکلمان و در عین حال به نظر برخی منتقد جدی تأملات فلسفی در دین بود. او تعبیری دارد که مضمونش این است که فلسفه را به دین؟ یعنی فلسفه نباید در دین دخالت کند آتن را با اورشلیم چه کار؟^۴ (Tertullian, 1951: 246z). وی همچنین در کتاب *درباره روح فلسفه یونان* را مبنای ارتداد در کلیسا می‌دانست که برخی مغایرت و ناسازگاری بین عقل و ایمان را از آن برداشت کردند. همچنین به ترتولیان نسبت داده شده است که وی ادعا می‌کرد: باور دارم زیرا، نامعقول است،^۵ اما در صحت این نسبت تردید وجود دارد. اریک آزرین ادعا می‌کند که ترتولیان پارادوکس‌ها و معماهای زیادی

1. Nous

2. *On the Creation*

3. Gospel

4. What does Athens have to do with Jerusalem?

5. Credo quia absurdum est (I believe because it is absurd)

دارد، اما این دو مورد مشهور شده‌اند. نه تنها او هرگز نگفته است «باور دارم، زیرا نامعقول است»، بلکه هرگز مقصود او چیزی مانند آن نبوده است و هرگز ادعاهای آتن بر اورشلیم را کنار نزد. پرسش ترتولیان که آتن را با اورشلیم چه کار؟ شبیه ردّ عقل‌گرایی یونانی در حمایت از ایمان غیرعقلی یا ایمان بدون نیاز به استدلال^۱ است (Osborn, 1997: 28).

همچنین برخی دیگر مانند ژیلسون تحلیل مثبتی از ترتولیان ارائه دادند و معتقدند وی از تأملات عقلی استفاده کرده است و استدلال‌ات او نشان می‌دهد که از نظر معرفت‌شناسی او معتقد بود که ما می‌توانیم برای فهمیدن حقایق متافیزیکی و الهی بر قوه تعقل خود اعتماد کنیم. فلوطین (۲۰۴-۲۷۰)، فیلسوف رومی و مؤسس مکتب نوافلاطونی^۲ معتقد بود که انسان می‌تواند از طریق تفکر و تعقل، علت واقعی جهان و حقایق الهی، خدا، روح و هوش را دریابد. فلوطین با استفاده از استدلال‌ات فلسفی و تحلیل‌های عقلانی بعضی از ویژگی‌های برتر موجود الهی را ثابت می‌کند، مانند اجزاء نداشتن، یگانگی، بزرگی، نامحدود بودن، وحدت برتر بودن، قادر مطلق بودن، مستقل بودن و برای همه این موارد ذکر شده استدلال می‌کند (نک: Gerson, 1996).

آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) به عنوان یک مدافع جدی ایمان مسیحی بود. از نظر آگوستین، چون باور چیزی جز فکر کردن همراه با پذیرش نیست، پس باور امری عقلانی است. اعتبار یک باور بستگی دارد به دلیل و شواهدی که به واسطه آن باور حاصل می‌شود. مبنای آگوستین در اعتقادات دینی مبنایی است که تعبیر می‌شود به «ایمان به دنبال فهم»^۳، یعنی از نظر او ایمان باید مقدم بر فهم باشد، لذا می‌گوید: به دنبال فهمیدن نباشید به منظور ایمان آوردن بلکه ایمان بیاورید تا بفهمید (نک: Chadwick, 1986).

در سده‌های بعد، خصوصاً در قرون وسطی مرزبندی میان ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی در شکل‌های رادیکال و معتدل شفاف‌تر می‌شود، خصوصاً توسط الهی‌دانانی مانند آنسلم (۱۰۳۳-۱۱۰۹)، آکوئیناس (۱۲۲۴-۱۲۷۴) و اُکام (۱۲۸۰-۱۳۴۹).

در همین دوره در جهان اسلام هم نزاع بین ایمان و عقل مطرح می‌شود. متفکرانی مانند شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (۹۸۰-۱۳۰۷م)، ابوحامد محمد غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱م) و ابن رشد اندلسی (۱۱۲۶-۱۱۹۸م) این بحث را در کانون توجه قرار دادند.

1. unreasoning faith
2. Neoplatonism
3. Faith seeking understanding